



پشتیبان ولایت فقیه باشد تا آسیبی به مملکت شما
نرسد.
(امام خمینی ره)

نخب - ارگان رسمی بسیج دانشجویی پردیس دانشکده های فنی دانشگاه تهران | سال اول، شماره سیزدهم، ویژه نامه اردوی تشکیلاتی،
مرداد ماه ۱۳۸۸ | مدیر مسئول: علیرضا امامی | سردبیر: محمد ثقفی | پیامک: ۰۹۱۲۷۶۳۹۲۲۴ | nabz@bddf.ir

سرمقاله

محمد ثقفی

مصطفی زالی *

استضعاف فکری در گردنه های سیاست

وقتی رهبر

دیکتاتور می شود

(شخصیت های مقاله واقعی اند ولی نام آن ها واقعی نیست.)

محمد دوست من است. او می گوید که مقلد امام خامنه ای بوده است و او را رهبر سیاسی خود می دانسته است. او می گوید به خاطر ارادتش به آقا حاضر نمی شده در سطوح بالای یکی از تشکل ها فعالیت کند، چون آن ها به آقا بی احترامی می کردند. اما پس از حمایت های سال های اخیر آقا از دولت، دیگر وی را رهبر سیاسی خود نمی داند و هم چنین پس از انتخابات و اظهار نظرهای آقا در نماز جمعه، دیگر او را عادل نمی داند و مرجعش را تغییر داده است. محمد می گوید که بیانات آقا در نماز جمعه، خطاب به امام زمان، عوام فریبی بوده است. می گوید این که عده ای به ناحق شعار می دهند: «خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست.» دلیل نمی شود که آقا این گونه مخالفان را تهدید به قتل کند. محمد این جمله را که مسئولیت خون کشته شدگان با تحریک کنندگان به اغتشاش است، تهدید به قتل و کشتار می داند. محمد می گوید پدرش تا آخرین لحظه می خواسته به احمدی نژاد رأی دهد، اما الان با آقا هم مخالف است. محمد می گوید که وقتی مردم در نماز جمعه از درددل آقا با امام زمان گریه می کردند یاد روایتی افتاده است. امام حسن درباره ی معاویه می گفت: چگونه با کسی بجنگم که وقتی سخن می گوید مردم می گریند؟ محمد سند این روایت را به یاد ندارد. محمد از سیاست و متعلقاتش خسته است. محمد می خواهد از ایران برود.

مصطفی دوست من است. او می گوید که بعد از این حوادث عقیده اش را به حکومت اسلامی از دست داده است. البته نمی گوید که قبلاً چه قدر به آن اعتقاد داشته است. مصطفی می گوید آقای خامنه ای بی دلیل از نتیجه ی انتخابات حمایت

ادامه در صفحه آخر...

روایتی دانشجویی از انتخابات و حوادث پس از آن

برادران به جان هم افتاده اند

صبح جمعه را کمی زود بیدار می شوم. و البته به خاطر خستگی روزهای گذشته خیلی زود به خواب می روم. سجاد بهمی تماس می گیرد و از وضعیت انتخابات در محله ما می پرسد. می گویم هنوز از خانه بیرون نرفته ام. با سجاد صفار سر ظهر چند دقیقه صحبت می کنم. می گوید که صندوق های رای خیلی شلوغ است. قرار می شود که شب هم دیگر را ببینیم.

بعد از ظهر حدود ساعت سه پای صندوق می روم. تقریباً خلوت است. از دیشب تا بحال از پیامک هیچ خبری نیست. به سایت کلمه سری می زنم. تیتراژ اولش جالب توجه است: موسوی حائز ۶۹ درصد آرا شد.

ساعت هفت بعد از ظهر است که مجدداً از خانه بیرون می زنم. حالا دیگر در شعبه های رای اطراف ما صف تشکیل شده است. قرار است امشب را تا صبح با جمعی از دوستان دور هم باشیم. گمانه ها حکایت از وقوع آشوب در نیمه شب، پس از پایان فرصت قانونی اخذ رای دارد. بعد از خواندن نماز چند دقیقه ای با دوستان صحبت می کنم. تازه می فهمم که سرویس پیام کوتاه از کار افتاده است. اکثراً به پیروزی احمدی نژاد در دور اول امیدوارند. با حمید دیانت در شهر گشتی می زنیم. بعد از رگبار بارانی که



موقع مغرب در گرفت، تقریباً شهر آرام و خلوت است. حدود ساعت ده و نیم از مقابل یکی از حوزه های اخذ رای می گذریم. در را بسته اند. راهنمایی و رانندگی حد فاصل وزارت کشور را در خیابان فاطمی مسدود کرده است. به نزد دوستان برمی گردیم. حالا دیگر نخستین اخبار غیر رسمی حکایت از پیروزی احمدی نژاد دارد.

سوار بر موتور ایستاده اند. کمی پایین تر در خیابان فلسطین جمعی از حامیان موسوی شعار احمدی بای بای می دهند. دوباره به نزد بچه ها می رویم. حالا دیگر تقریباً همه از پیروزی احمدی نژاد مطمئن هستند. با سجاد صفار از آینده و نسبت ما و دولت صحبت می کنم. بحث از کمپین یک ادامه در بعد...

ادامه از صفحه قبل...

میلیون امضا با عنوان «احمدی نژاد آری، رحیم مشایی نه» مطرح می شود. ساعت حدود سه نیمه شب است که تصمیم می گیرم کمی بخوابم. کنار علیرضا امامی دراز می کشم. حالا دیگر خیالش از انتخابات راحت شده نگرانی هایش از بسیج فنی را به خاطر آورده است. در حال صحبت پیرامون آینده بسیج فنی است که من دیگر چیزی نمی شنوم. ساعت حدود چهار و نیم صبح است که از خواب بیدار می شوم. بعد از نماز صبح به همراه علی شمس پور به سمت خانه حرکت می کنیم. شهر آشکارا خلوت است و تقریباً کسی در خیابان ها نیست. ساعت شش صبح به خانه می رسم. دیگر نمی توان نخفت.

ساعت حدود ده صبح است که سری به سایت کلمه می زنم. نتایج آنقدر شوکه کننده بوده که ظاهراً از شب گذشته تا به حال هیچ خبر جدیدی درج نکرده اند. سایت قلم هم دچار مشکلات فنی شده و حال و روز خوشی ندارد. یاری نیوز هم وضعیتی مشابه دوتای قبلی دارد. حالا دیگر با اطمینان می توان از نتایج انتخابات سخن گفت. غلامرضا صادق زاده زنگ می زند. از بعضی مسائل گلایه دارد. پاسخی ندارم که به او بدهم.

حالا ساعت ۴ بعد از ظهر است و محصولی نتایج نهایی شمارش آرا را اعلام می کند. نتایج انتخابات از مشارکت ۸۵ درصدی مردم حکایت دارد. امری که پس از همه پرسی جمهوری اسلامی در سال ۵۸ بی سابقه است. طرفداران موسوی از شوک درآمده اند و به صراحت سخن از تقلب می گویند. کروبی بیانیه داده و سرنوشت خود را در انتخابات با سرنوشت مدرس مقایسه کرده است. نتیجه آن قدر

واضح است که این صحبت ها قابل اعتنا نباشد. طرفداران احمدی نژاد از تدارک جشن پیروزی در میدان آزادی سخن می گویند. ظاهراً عده ای در میدان ولی عصر به اموال عمومی آسیب زده اند. میرحسین پیام داده و تلویحاً طرفدارانش را به نافرمانی مدنی فراخوانده است. غلامرضا باز هم تماس می گیرد و البته این بار به شدت عصبانی است. سعی می کنم آرامش کنم. فایده ای ندارد. سجاد بهمنی زنگ می زند و از بروز ناآرامی در چند نقطه شهر سخن می گوید. سری به سایت های خبری خارجی می زنم.

تیترا اول New York Times پیروزی احمدی نژاد در انتخابات است:

Ahmadinejad Is Declared Victor in Iran
تیترا اول شبکه خبری fox news هم جالب توجه است:
Iran Government Declares Ahmadinejad the Winner
تیترا اول شبکه خبری cnn هم مشابه دوتای قبلی است:
Ahmadinejad declared winner in Iran's election



نگاهی به متن اخبار آنها نشان می دهد که بعد از اعلام نتیجه انتخابات به شدت بر روی صحبت های میرحسین موسوی متمرکز شده اند. احمدی نژاد امشب بعد از بخش خبری ساعت بیست و یک با مردم گفتگو می کند. پیشبینی اتفاقات فردا بسته به مواضع سایر نامزدها دارد.

ساعت حدود یازده شب است. بسیاری از سایت های پرمخاطب از جمله youtube, facebook و ghalamnews فیلتر شده اند. سیستم پیام کوتاه همچنان قطع است. ظاهراً خطر آشوب در کشور جدی است. اصلاح طلبان همچنان از تقلب در انتخابات سخن می گویند. واکنشی که با مرور مواضع آنها در روزهای قبل

از انتخابات قابل پیش بینی بود.

صبح یکشنبه با صدای تلفن علیرضا

مومنی از خواب بیدار می شوم. از وضعیت کوی سوال می کند. می گویم خبر ندارم. سجاد بهمنی از بروز ناآرامی های شدید در شب گذشته می گوید. تلویزیون در زیر نویس های خود مسیرهای راهپیمایی امروز به سمت میدان ولی عصر را اعلام می کند. اوضاع و احوال عجیبی است. تاکنون این قدر واضح معنای فتنه را درک نکرده بودم.

بعد از ظهر یکشنبه سری به دانشکده فنی می زنم. نیمه تعطیل است. فاصله کارگر شمالی تا میدان ولی عصر را به سنت روزهای گذشته پیاده روی می کنم. در میدان ولی عصر احمدی نژاد سخنان آتشینی بر زبان می راند. به سمت دانشگاه تهران حرکت می کنم. نیروی انتظامی خیابان انقلاب را در حد فاصل دانشگاه مسدود کرده است. از در خیابان قدس وارد دانشگاه می شوم. عده ای در ضلع شمالی دانشگاه تجمع کرده اند. پس از چند دقیقه در حالیکه دست یکدیگر را گرفته اند به سمت سردر دانشگاه تهران حرکت می کنند. از در ۱۶ آذر خارج می شوم. عده ای سوار بر موتور با کابل و چوب و زنجیر به طرفداران موسوی حمله ور شده اند. به سمت خیابان انقلاب می روم. هوا آلوده به گاز اشک آور است. چشم هایم آشکارا می سوزد. در خیابان کارگر محمود عرب اسماعیلی را می بینم. با همدیگر سوار بر اتوبوس به سمت کوی می رویم.

جلوی در کوی محسن بانژاد و میثم میرزایی فرد را می بینم. با همدیگر تا مقابل در کوی پزشکی قدم می زنیم. در راه محسن از پتانسیل های آشوب در کوی می گوید. ... در سراسر خیابان نیروهای انتظامی ایستاده اند. نماز را در نمازخانه دانشکده فنی می خوانیم. بین غلامرضا و

محسن و جواد ایزدی و میثم و هادی آگاهی بحث سختی درمی گیرد. غلامرضا خیلی عصبانی است. محسن هم حالا دیگر فریاد می زند. هادی آگاهی هم که تا حالا کمتر دیده ام عصبانی شود از نوع استدلال های جواد ناراحت می شود. گوشه نمازخانه نشسته ام و رفتارشان را نگاه می کنم. شرایط سختی است. برادران به جان هم افتاده اند. بعد از نماز همراه محسن و میثم به کوی می رویم. حالا دیگر درگیری های پراکنده دانشجویان و نیروی انتظامی آغاز شده است. سه نفره در محوطه کوی قدم می زنیم. ساعت حدود ۱۲ شب است که به ساختمان ۱۷ می رویم. صادق

ادامه در بعد...



ادامه از صفحه قبل...

شهبازی هم آنجاست. میثم و محسن و صادق ضرورتی برای حضور در کوی نمی بینند و به خانه می روند. من در اتاق شماره ۲ ساختمان ۱۷ مستقر می شوم. یکی از بچه ها لپ تاپش را به من می دهد تا میل هایم را چک کنم. به عادت همیشگی ابتدا **firefox** نصب می کنم. سرعت اینترنت بالاست و در محیط جیمیل امکان چت نیز وجود دارد. ساعت حدود یک نیمه شب است. با محمد مقیمی و حامد قاسمیه و حسن ذکائی چت می کنم. بحث همه پیرامون انتخابات است. ساعت حدود یک و نیم است که امیر دزفولی آنلاین می شود. وقتی که می فهمد در کوی هستم می گوید نیروهای ویژه در دانشکده فنی حضور دارند و امشب به کوی حمله می کنند. حرفش را جدی نمی گیرم. حالا دیگر سجاد بهمنی هم آنلاین شده است. بعد از چند روز خسته کننده صحبت با او برایم روحیه بخش است. حدود یک ساعت با او صحبت می کنم. صحبت هایم با او استثنائاً ربطی به اوضاع آشفته فعلی ندارد. ساعت حدود دو و نیم است که صدای درگیری از نزدیک به گوش می رسد. از پنجره به محوطه نگاه می کنم. پلیس ضدشورش در حال حمله به ساختمان ۱۷ است. به مزاح از سجاد می خواهم که مرا حلال کند. مزاحی که بعدا فهمیدم با جدی شدن فاصله ای نداشت.

شرایط سختی است. بچه ها همه ترسیده اند. صدای شکستن شیشه ها و قفل درها به گوش می رسد. لامپ را خاموش می کنیم. در را از پشت قفل میکنیم. کاری که بعدا فهمیدم کاملاً اشتباه بوده است. روی تخت می نشینم. تسبیحیم را در دست می چرخانم و زیر لب می گویم: سبحانک من لا یعدی علی اهل مملکت. صدای زد و خورد از بیرون به گوش می رسد. عده ای آشکارا به دانشجویان دشنام می دهند. کم کم به سمت اتاق ما نزدیک می شوند. دو نفر از بچه ها از ترس زیر تخت پنهان شده اند. می گویم بیرون بیایند. این کار حساسیت شان را بیشتر می کند. حالا دیگر پشت در اتاق هستند. محکم به در اتاق می کوبند. بعد از دو سه ضربه، در می شکند. لامپ را روشن می کنند. سربازی بالای سرم می آید. باتومش را روی سرم می گیرد و مرا تهدید به زدن می کند. در حال خروج از اتاق هستیم. فردی که به ظاهر درجه دار است نگاهی به سر و وضعمان می کند و می گوید با آنها کاری نداشته باش. به اتاق برم گردیم. صدای زد و خورد داخل ساختمان ادامه دارد. بچه ها را از ساختمان بیرون می برند. برای بار دوم و به فاصله پنج دقیقه باز هم به داخل اتاق می آیند. این بار هم می خواهند ما را از اتاق بیرون کنند. باز هم یکی از آنها مانع می شود. ترکیبی از نیروهای لباس فرم و لباس شخصی هستند. از سر و صدای بیرون برمی آید که تعداد زیادی را بازداشت کرده اند. حالا ساعت حدوداً ۳ نیمه شب است که ساختمان را ترک کرده اند. دنبال خمیردندان می گردم. حسین میرزایی

نگاه تعجب آمیزی به من می کند. برای مسواک زدن به سمت سرویس بهداشتی می روم. تمام آینه ها و شیشه های توالت ها را شکسته اند. حالا دیگر صدای زد و خورد ها از دور به گوش می رسد. نگاهی به اتاق ها می اندازم. درهای شکسته. تخت های واژگون و شیشه های خورد شده. با بچه ها کمی صحبت می کنم. همه ترسیده اند. تا نماز صبح ساعتی بیش نمانده است. نوای اذان صبح مثل آبی بر آتش التهاب شب گذشته است. به مسجد می رویم. بچه ها هنوز مبهوت حادثه شب قبل اند. بعد از نماز بچه ها مشغول عکس گرفتن و فیلم برداری از وضعیت آشفته ساختمان ها می شوند. با علی خواجه کمی صحبت می کنم. ظاهراً بعد از گروگان گرفتن چند نفر لباس شخصی و انتقال آنها به داخل کوی، حمله شب قبل رخ داده است. یکی از دانشجوها که در ساختمان چهار - محل استقرار دانشجویان تحصیلات تکمیلی - مستقر بوده، شرح جالبی از وقایع آنجا می دهد. می گوید بدون اینکه به ساختمان وارد شوند، از آنها خواسته اند که از ساختمان بیرون بیایند و همه شان را تا گوشه ی دیوار کلاغ پر برده اند و بعد هم رهایشان کرده اند. محمود عرب اسماعیلی

را می بینم. با هم گشتی در کوی می زنیم. بعضی از ساختمان ها آسیب دیده اند و بعضی سالم اند. بیشتر

پلیس ضدشورش در حال حمله به ساختمان ۱۷ است. به مزاح از سجاد می خواهم که مرا حلال کند. مزاحی که بعدا فهمیدم با جدی شدن فاصله ای نداشت.

آسیبها بعد از کتابخانه به ساختمان ۲۳ وارد شده است. به اتاق نیمه ویران ساختمان ۱۷ برمی گردم. مادرم زنگ می زند. بنده خدا نه می داند که دیشب را کجا بوده ام و نه می داند که چه اتفاقی در کوی افتاده است. شب قبل گفتم که در بسیج می مانم. این روزها خیلی شرمنده او هستم. با غیبت های شبانه من تا صبح خواب به چشم هایم نمی آید. روی تخت دراز می کشم و هر بار که کمی چشم هایم گرم می شود با زنگ تلفن از خواب بیدار می شوم. اخبار خیلی زود منتشر می شود. همه می خواهند از حوادث شب گذشته اطلاع بیابند.

ساعت حدود ۱۰ صبح است که به سمت دانشکده فنی می روم. حالا بچه ها یکی یکی و ساک به دست در حال فرار از کوی هستند. همه ترسیده اند. داخل دانشکده همه عصبانی اند. اثرات فاجعه شب گذشته هیچ گاه از ذهن ها نخواهد رفت. سخن از بازدید نمایندگان مجلس از کوی به میان می آید. سر ظهر در نمازخانه با صالح مرحبا صحبت می کنم. از بازداشتی های دیشب است که البته خیلی زود آزادش کرده اند... تا حدود ۴ بعداز ظهر در دانشکده هستم. کم کم شایعه کشته شدن چند نفر در حادثه شب گذشته کوی بر سر زبان ها افتاده است. حالا تقریباً همه به تجمع امروز بعد از ظهر میدان انقلاب پیوسته اند. با سجاد صفار

تلفنی صحبت می کنم و شرح وقایع را به او می دهم. می گوید امروز در دانشکده هیچ حرفی برای گفتن نداشته است. از شدت خستگی به سمت خانه می روم.

عصر سه شنبه همچنان تجمعات ادامه دارد و البته حالا به ظاهر دیگر اتفاق خاصی هم نمی افتد. در راه میدان ولی عصر محسن بانژاد و علیرضا امامی را می بینم. با هم به سمت دانشگاه می آییم و در محوطه آن گشتی می زنیم. اعضای انجمن اسلامی در محوطه پردیس مرکزی تجمع کرده اند و طبق گفته خودشان می خواهند از فردا به مدت نامعلوم هر روز از ساعت ۹ صبح تا موقع اذان ظهر در پردیس مرکزی تحصن کنند. به گمانم تا روز جمعه همه چیز به حالت عادی بازگردد.

نماز جمعه را در بلوار کشاورز می خوانم. صحبت های امروز بسیار صریح بود. واکنش مردم هم در طول خطبه ها دیدنی بود. خصوصاً آنجا که همه از شدت هیجان کف زدند. البته بعدا فهمیدم ظاهراً این اتفاق منحصر به بخشی از بلوار کشاورز بوده است. به گمانم در تاریخ نماز جمعه سابقه نداشته باشد. به یاد نماز جمعه بعد از حادثه کوی می افتم. آنجا که آقای خامنه ای گفت: من صددرصد از دولت آقای خاتمی حمایت می کنم. فرازهای آخر خطبه ها احوال جمع را منقلب کرد. به نظرم آتش التهاب ها فروکش خواهد کرد. والله اعلم بالصواب

شاید شنبه را بتوان تلخ ترین روز این حوادث نامید. خبر کشته شدن ده نفر از هموطنان خیلی دردناک است. ظاهراً بی گناه هم بوده اند.

اظهارات روز یکشنبه هفتم تیرماه آقای هاشمی در جمع خانواده های شهدای هفتم تیر، شاید تیر خلاصی بر اردوگاه میرحسین بود. هاشمی در نامه پیش از انتخابات خود خطاب به رهبری به طور ضمنی وعده وقوع آشوب ها را پس از انتخابات داد؛ سکوت او در روزهای پس از انتخابات نیز تاییدی ضمنی بر دعاوی معترضین بود. حال هاشمی با اظهارات روز یکشنبه، همچنان خود را داخل گفتمان نظام اسلامی و رهبری معرفی کرد و فاصله خود را با میرحسین و مطالبات فراقانونی او مشخص نمود و البته پیش تر نیز با طرح شدن مساله تقلب در انتخابات، جایگاه رقیب او احمدی نژاد به عنوان یک رئیس جمهور در میان بخش هایی از جامعه شدیداً تضعیف شد.

روزهای گذشته روزهای رنج بود؛ و برای من و تو که در انتظار مولای خویش هستیم رنج منتهایی ندارد. می گویند انقلاب جهانی مهدوی در غرقاب خون و عرق به فرجام می رسد. پس آخرین دوران رنج بشر هنوز در راه است.

* به نقل از وبلاگ شخصی نویسنده

بحثی پیرامون ولایت انتصابی مطلقه ی فقیه

ان الحكم الا لله

بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری و پس از حمایت قاطع مقام معظم رهبری از روند قانونی برگزاری انتخابات و پی گیری شکایت ها نوک پیکان حمله های تبلیغاتی اپوزیسیون، متوجه شخص رهبری شد. در حاشیه ی این حملات رسانه ای، تئوری پردازان خودخوانده ی جریان اصلاحات شروع به نقد نظریه ی ولایت فقیه امام خمینی کردند و جاهلانه اوضاع نابسامان فعلی را نتیجه ی ناکارآمدی این نظریه دانستند. متنی که در پی می آید بررسی مختصر نظریه ی رسمی و رایج ولایت فقیه است:

مشروعیت الهی حکومت

مشروعیت به معنای حق حاکمیت است. به این معنا که حکومت مشروع، حق دستور دادن به مردم تحت حاکمیت خود را دارد و اگر دستور مشروعی داد، بر مردم واجب است که از آن اطاعت کنند. فلذا بین مشروعیت حکومت و وجوب اطاعت مردم از حکومت ملازمه برقرار است. از آن جا که همه ی هستی و همه ی افراد بشر تحت مالکیت خداوند متعال هستند (ربوبیت)، حق حاکمیت در انحصار اوست و بدون نصب یا اذن او احدی بر دیگری حق حاکمیت ندارد، چرا که این نوع حاکمیت تصرف در مملوک بدون اذن مالک و طبیعتاً نامشروع است (اصل عدم ولایت) بنابر حق حاکمیت خداوند، حکومت بدون گردن نهادن به احکام الهی نامشروع و طاغوت است. بر همین مبنا قوانین خرد کشور هم اگر از طرف حاکمی مشروع (منصوب از طرف خدا) ابلاغ نشده باشد، لزومی به تبعیت از آن نیست و نامشروع است.

علاوه بر قانون، شخص حاکم و مجری قانون هم بدون نصب خداوند حق حاکمیت ندارند، زیرا حکومت شخص بدون نصب الهی نیز، تصرف در ملک بی اذن مالک محسوب می شود. این نصب از طرف خداوند، می تواند به صورت نصب خاص، نصب عام (گفتن ویژگی های حاکم مطلوب) و تفویض به جمهور مردم باشد.

خواست مردم، فی حد نفسه، نمی تواند به کسی حق حاکمیت بدهد، زیرا این حق به فرد فرد انسان ها واگذار نشده است که بتوانند خود آن را به دیگری واگذار کنند (مگر این که بتوان از اسلام تفویض حاکمیت به خود مسلمانان را استخراج کرد) علاوه بر این، بر اساس اصل عدم ولایت، همواره اقلیت مخالف حق عدم تبعیت از اکثریت را خواهند داشت.

مشروعیت و نقش مردم

بدیهی است که حاکم (الهی یا غیر الهی) بدون حمایت های مردمی نمی تواند حکومت کند. طبق نصوص اسلامی،



دلایل عقلی متعددی برای ولایت فقیه

ذکر شده است. علامه جوادی آملی، طی اقامه ی برهانی، ابتدا از لزوم حکومت سخن به میان می آورد و آن گاه از شرایط لازم حاکم اسلامی نام می برد: ۱. شناخت قانون الهی، ۲. استعداد و توانایی تشکیل و اداره ی حکومت و ۳. امانتداری و عدالت در اجرای دستورات اسلام و رعایت حقوق افراد و جامعه.

علامه مصباح یزدی نیز، به قاعده ی نزول تدریجی تمسک کرده و می گوید که در زمان در دسترس نبودن معصوم طبق قانون نزول تدریجی، برای رفع نیازهایی که شأن معصوم است به نزدیک ترین و شبیه ترین کس به معصوم در شئون لازم برای حکومت باید رجوع کرد (علم به قوانین خدا، دوری از گناه و اشتباه، کفایت و تدبیر) که همان فقیه جامع الشرایط است. عدالت و فقاقت در درجه ی اعلی نزدیک ترین حالت به عصمت و علم الهی امام است.

احادیث مختلفی که در کتبی «چون ولایت فقیه» امام خمینی و «ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت» استاد جوادی آملی آمده است، حاکی از آن است که معصومین در زمانی که مردم به آن ها دسترسی ندارند، فقیه را حاکم بر همه ی شئونی کرده اند که خود در آن ها بر مردم حاکم اند. یعنی به هنگام عدم دسترسی به معصوم (غیبت معصوم یا بعد مسافت) اختیارات حکومتی معصوم به فقیه منتقل می شود و او به نیابت از امام عهده دار این وظایف خواهد بود.

ولایت مطلقه ی فقیه

از آن جایی که نصب فقیه عادل و با کفایت از طرف ائمه، مطلق است و قید خاصی ندارد، همه ی اختیارات حکومتی امام به فقیه منتقل می شود، مگر آن دسته اختیاراتی که ائمه به خود منحصر کرده باشند یا اختیاراتی که بدانیم نیازمند عصمت و علم الهی است. ولی فقیه وظیفه دارد در صورت تراحم احکام، اهم را اجرا کند یعنی اگر اجرای دو حکم با هم امکان نداشت یکی را بگذارد و مهم تر را برگزیند. فقیه حق دارد به قول علامه جوادی آملی «اجتهاد مدیریتی» کند، یعنی آن جا که مصلحت جامعه ی اسلامی و ضرورت نظم آن اقتضا می کند، مثل ائمه ی بزرگوار در حیطه ی مباحات حکم حلال و حرام وضع کند و یا برخی احکام را تا زمان تداوم ضرورت تعطیل کند. این معنای ولایت مطلقه است.

البته لازم به یادآوری است که این ولایت مطلقه، از آن فقیه است تا زمانی که فقاقت و عدالت و کفایت او بر جا باشد و اگر یکی از این ها از بین رفت یا مشخص شد که از ابتدا فقیه واجد آن نبوده است، فقیه خود به خود از ولایت عزل می شود. اصولاً در قانون اساسی ما نقش خبرگان کشف و معرفی ولی فقیه است و نه نصب وی (چون نصب او الهی است) و معرفی ولی فقیه جدید است وقتی فقیه حاکم، از ولایت ساقط می شود.

ادامه در بعد...

حاکم حق اعمال ظالمانه ی حاکمیت خود را ندارد. حاکم در قران و روایات به مشورت با مردم امر شده است و مردم به امر به معروف و نهی از منکر حاکمان امر شده اند. این ها همه دستوراتی بر لزوم مشارکت فعال مردم در حکومت است، مشارکتی که نه تنها یک حق بلکه یک وظیفه است. اما این مشارکت به معنای مشروعیت بخشی نیست، چرا که مشروعیت حاکم به نصب الهی است.

حکومت پیامبر اسلام و ائمه ی معصومین با نصب خاص خداوند متعال مشروعیت پیدا کرد اما آن گاه که مردم حمایت و یاری نکردند، ائمه ی بزرگوار موفق به تشکیل حکومت نشدند و خون ریزی و فتنه و آشوب (اعمال ظالمانه ی حاکمیت مشروع) را هم برای رسیدن به حکومت برنگزیدند. هم چنین پیامبر یا امیرالمؤمنین در امور حکومت، با مردم مشورت می کردند و گاهی نظر مردم را بر نظر شخصی خود مقدم می داشتند. امام علی در طی بیست و پنج سال خانه نشینی، گرچه بارها خلیفه ی مورد قبول و رضایت مردم را نامشروع خواند و حاکمیت را حق خود نامید، ولی از آن جا که تأسیس حکومت بدون رضایت مردم ممکن نبود و پاره ای مصالح دیگر، دست به اقدامی علیه حکومت نزد

مشروعیت مردمی - الهی؟

در نقد دیدگاه یاد شده عده ای مشروعیت دو گانه را پیشنهاد می کنند، به این معنا که حکومت آن گاه مشروع است که علاوه بر تایید خداوند، مقبول مردم نیز باشد. قائلین به این دیدگاه، دعوت مردم از امام علی را عاملی برای کامل شدن مشروعیت حکومت وی می دانند و در این رابطه به اقوالی از آن بزرگوار استناد می کنند. این نوع نگاه به مشروعیت، از ضعفی فلسفی در درک معنای حق و فلسفه ی حقوق رنج می برد؛ هم چنین باید گفت که بر اساس این نظریه زمان های زیادی پیش می آید که هیچ حاکمی مشروع نیست. مثلاً بعد از وفات پیامبر، که ابوبکر مقبول است و امام علی منصوب خدا، هیچ کدام از این دو حاکم مشروع نیست اند چون دو شرط مشروعیت را توأمان ندارند. با توجه به ضرورت وجود حکومت مشروع در همه ی زمان ها، این نظریه نارسا و غیر قابل قبول است.

حاکمیت حقی الهی است که با نصب خاص خداوند به پیامبران و ائمه تفویض شده است و بر اساس ضرورت حکومت و حکمت خدای متعال می فهمیم که باید در زمان غیبت نیز این مشروعیت به کسی یا جمعی تفویض شده باشد.

دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه

ادامه از صفحه قبل...

نصب فقیه از جانب ائمه (که خود منصوب خدایند) یک نصب عام است، به این معنا که گفته شده فلان شخص با فلان شرایط در هر زمان حاکم شمامست و بدین صورت دستور ولایی او حکم دستور دیگر منصوبین معصوم را پیدا می کند. یعنی مثلاً مالک اشتر که از طرف امام علی به حکومت منصوب شده بود، واجب اطاعه بود و فقدان عصمت و علم الهی در این امر خللی ایجاد نمی کرد. زیرا مشروعیت حکومت او از نصب خاص معصوم بود و طبیعتاً سرپیچی از دستوراتش سرپیچی از امام علی به حساب می آمد.

امام خمینی، تدوین گر نظریه ی ولایت مطلقه

در این موضوع که حضرت



امام خمینی به مشروعیت الهی ولایت فقیه معتقد بودند یا مشروعیت الهی-مردمی اختلاف است. عباراتی نظیر «میزان رأی ملت است.» یا «خود ملت میزان است. مجلس مؤسسان اگر اعتبار دارد برای این است که مجلس مبعوث از ملت است.» یا «ملت همه کاره است و همه با رأی خود ملت است.» یا «مردم سرنوشت خودشان دست خودشان است. و انتخابات برای تأثیر سرنوشت شما ملت است.» و امثالهم (ر.ک. میزان رأی ملت است، حمید انصاری) برای برخی این دید را حاصل کرده است که امام قبول مردم را در مشروعیت حکومت مؤثر می دانسته است.

باید گفت که امام سال ها قبل از این بیانات، در درس های فقهی خود، ولایت فقیه را تفویض شده از جانب معصوم می دانسته است و از نقش مردم سخنی به میان نیاورده است. (کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۵ و تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۲) هم چنین در سالهای رهبری خود (حتی سال های پایانی) عباراتی را به کار برده است که به مشروعیت الهی نزدیک تر است. امام در سخنان خود پس از اضافه شدن ولایت فقیه به قانون اساسی نکات قابل تأملی را بیان می کند (صحیفه جلد ۶) از جمله: «ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است و همان ولایت رسول الله است. ... اسلام ولایت فقیه را واجب کرده است. ... رئیس جمهور به نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است، وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است.» یا این خطاب به نمایندگان مردم در مجلس خبرگان قانون اساسی: «همه ی تان هم اگر چنان چه یک چیزی بگویید که بر خلاف اسلام باشد، وکیل نیستید، از شما مقبول نیست. ما به دیوار می زنیم حرفی را که بر خلاف مصالح اسلام باشد» یا این بخش از پیام کتبی به شورای نگهبان که «چنانچه همه

ی ملت از راهی رفتند غیر اسلام، شما باید از راه اسلام بروید» و یا این خطاب همیشگی به رؤسای جمهور در مراسم تنفیذشان که «من شما را منصوب می کنم» و به خصوص نصب مهندس بازرگان «من که ایشان را حاکم کرده ام یک نفر آدمی هستم که به واسطه ی ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم ایشان را قرار دادم» و بعد در

تواند ملتزم به آنها باشد ... حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در مواقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو نماید. حکومت می تواند هر امری را چه عبادی و چه غیرعبادی، که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آن با این اختیارات از بین خواهد رفت صریحاً عرض می کنم که فرضاً چنین باشد این از اختیارات حکومت است و بالاتر از این هم مسایلی است که مزاحمت نمی کند.»

هم چنین می فرماید: «

این توهّم که اختیارات حکومتی

رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر(ع) بیش از فقیه است باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضائل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد.»

پی نوشت: لازم به ذکر است که اگرچه فقیه از جانب خداوند بر ما ولایت مطلقه دارد، اما این به معنای ولایت علمی و عقیدتی نیست. او موظف است طبق فرمان الهی از طریق انتخابات یا طرق دیگر با مردم مشورت کند و این مشورت ها را بی تأثیر نگذارد. مردم هم چنان که حق سؤال از معصوم را داشته اند و برای این کار ملامت نمی شدند حق سؤال از فقیه را دارند. امر به معروف که یک وظیفه ی همگانی است شامل ولی فقیه هم می شود. از آن جایی که می دانیم قدرت و ثروت متراکم زمینه را برای فساد فراهم می کند، فلذا اندیشیدن به سیستم های که از فاسد شدن فقیه جلوگیری کند و در صورت ساقط شدن او از عدالت، بتوان با هزینه ی کم، ولی فقیه جدید را معرفی کرد، ضرورت زیادی دارد. این که در نظام ما، فقیه، قانون گذاری را با نظارت نمایندگان خود، به مردم تفویض می کند و هم چنین تعیین مسئول امور اجرایی (رئیس جمهور) را با تأیید اولیه و تنفیذ نهایی خود به مردم واگذار می کند، می توان در این راستا دانست. هم چنین امضای قانون اساسی توسط ولی فقیه و متعهد شدن وی به آن. نباید از یاد برد که نصب فقیه یک نصب عام است و زمانی که بر ما محرز شد که فقیه عدالتش را از دست داده است خود به خود از عدالت ساقط می شود.

توضیح می گوید: «همه کس واجب است بر او که از این حکومت اتباع کند، نظیر مالک اشتر را که حضرت امیر می فرستاد به جایی و منصوبش می کرد، حاکم واجب الاتباع بود.» و قس علی هذا.

فلذا به نظر می آید عقیده ی حضرت امام همان مشروعیت الهی بوده است، به خصوص این که در دسته اول جملات امام (ناظر به نقش مردم) عباراتی چون اعتبار و میزان را می توان به معنایی غیر از مشروعیت فهمید و مثلاً به مسائلی چون کارآمدی حکومت مردمی و لزوم مشارکت مردم تعبیر کرد. یا این که جوابی دانست به آنانی که بر خلاف رأی ملت علیه حکومت گردنکشی می کردند، مثل لیبرال های جبهه ملی و نهضت آزادی و چپ های مجاهدین خلق و چریک های فدایی. که با توجه به فضای برخی از این جملات این احتمال قوت می گیرد.

امام خمینی درباره ی اختیارات حکومت اسلامی و ولی فقیه نظرات مهمی دارد. ایشان در پاسخ نامه ی آیت الله خامنه ای می گوید: «از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می شود که شما حکومت را به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خداوند به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعیه الهیه تقدم دارد صحیح نمی دانید و تعبیر به آن که این جانب گفته ام «حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است» به کلی برخلاف گفته های اینجانب است. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعیه الهیه است باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اکرم (ص) یک پدیده بی معنا و محتوا باشد. اشاره می کنم به پیامدهای آن که هیچکس نمی

بحثی حول فتنه در قرآن و نهج البلاغه

حمیرا! گوش کن! صدای سگهای حوئب است!

در بین راه بجائی رسیدند که آنجا را (حوئب) میگفتند و چون شب بود برای رفع خستگی در آن محل فرود آمدند و به استراحت پرداختند، در آن شب سگهای حوئب در اطراف چادر عایشه زیاد پارس میکردند بطوریکه در اثر صدای آنها عایشه از خواب پرید و از اسم آن محل جویا شد، چون اطلاع حاصل کرد که آنجا را حوئب گویند سخت به هراس افتاد و از اقدامات خود درباره مخالفت با علی علیه السلام پشیمان گردید زیرا در حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنحضرت شنیده بود که برای یکی از همسران وی سگهای حوئب پارس خواهند کرد و صریحاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عایشه گفته بود: حمیرا مبادا تو باشی.

اکنون سخن پیغمبر بخاطرش افتاده و سخت پشیمان شده بود لذا اصرار داشت که از آن قوم کناره گرفته و بمکه باز گردد!

زبیر چون این وضع را مشاهده کرد چند نفر را وادار نمود که بدروغ شهادت دهند که آن محل حوئب نیست و فرسنگها مسافت از حوئب دور شده اند، آن عده چنین کردند و عایشه هم باطمینان سوگند آنها مجدداً به پیشروی خود بسوی بصره ادامه داد.

مهمترین چیزی که باید از تاریخ صدر اسلام و خصوصاً زمان خلافت امام علی (ع) و شبهه‌ها و فتنه های موجود در حکومت چند ساله حضرت امیرمؤمنان علی (ع) که بی مشابهت با شرایط کنونی حاکم بر جامعه ما نیست عبرت آموخت این است که وقایع، مولود شرایطند، در بستر مناسب است که حوادث رخ می نمایند و تا زمینه مساعد برای کاری فراهم نباشد آن امر تحقق نخواهد یافت. لذا آنچه زمینه ساز اغلب فتنه ها در جامعه است تبدیل ارزش ها به ضد ارزش هاست. و آغاز این حرکت از «و هم لا یسمعون» (۱) ها و تداومش با «لا یعقلون» (۲) هاست؛ نشیندن ها و بعضاً ناقص شنیدنهایی که چون گردباد می چرخند و شهری را ویران می سازند و شهری را وا می گذارند (۳) از آن نشینندهایی دو اب گونه ای که از غدیر سرچشمه گرفت و در استحاله ی تدریجی هر انقلابی نقش اساسی بازی می کند، گاه با سقیفه و گاه با زباله دانهای تاریخش، گاه با کاروان جمل و طلحه الخیر ها و زبیر سیف الاسلام ها و گاهی با یاران و همراهان دیروز امام و انقلاب و معرضین و پشت کنندگان امروز ولایت...

«واتقوا فتنه لاتصیین الدین ظلموا منکم خاصه و اعلموا ان الله شدید العقاب» (۴)

پروا کنید از فتنه ای که چون درگیرد، تنها به ستمکارانتان نمی رسد (بلکه به خاطر سکوت، دامنگیر همگان می شود) و بدانید که خداوند سخت کیفر است.

فتنه در اصل به معنای گداختن طلا در آتش است به نحویکه خالص آن از ناخالصش جدا شود و در لغت به مفهوم امتحان و آزمایش.

در تفسیر المیزان زیل شرح این آیه کریمه، از آنجا که هنگام وقوع این رخداد شوم، آثار سوءش گریبانگیر همه ی امت می شود؛ فتنه را به معنای جریانی گرفته است که حکومت دینی را تضعیف می کند و یا احکام قطعی از کتاب و سنت که راجع به حکومت حقه باشد را پایمال میکند.

«فتنه ها هنگامی که روی می آورند شبیه حق هستند و آنگاه که میروند (و پایان می یابند) هشیار می سازند؛ فتنه ها ناشناخته می آیند

و شناخته شده می روند» (۵) انسانهای غافل و ساده اندیش را با خود همراه می کنند، جامعه را شعله ور میکنند؛ مسلمانان را در آتش تفرقه و گمراهی به جان یکدیگر می اندازند؛ خودشان را جای حق جا می زنند

و آنگاه که خاکستر اعتقادات امت مسلمان در میان وزش باد رو به عدم گذاشته است باطل بودنشان رو می شود، زمانیکه «برخی در آن فتنه ها کشته شده و خونشان به هدر رفته و برخی از آن ترسیده و در پی امان بر آمده اند» (۶) زمانیکه هر چه توانسته اند خون ایمان و اجسام مردم را مکیده اند...

و اینها به فرموده ی حضرت امیر(ع) ریشه در دو چیز دارد: اهواء؛ تتبع و احکام تبذع. هوای نفس و جاه طلبی ها و دل بستگی های به دنیا و مافیها عده ای را به سمت تغییر در اصول سوق می دهد، «اینان مردم را با بستن پیمان می فریبند و با تظاهر به ایمان گمراهشان می سازند. ستمکاران بر اساس عهدی که با یکدیگر دارند آن را از هم به ارث می برند.» (۷) با تلاششان، «بدعت ها گذاشته می شوند؛ بر پایه آن بدعتها، بعضی به کمک بعضی می آیند و از یکدیگر پیروی می کنند، اگر باطل با حق در آمیخته نمی شد حق جویان آن را می شناختند و اگر حق از پوشش باطل خالص می گشت زبان دشمنان از آن کوتاه می شد؛ اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را میگیرند و با هم می آمیزند و در این هنگام است که شیطان بر دوستانش مسلط می گردد و کسانی که خداوند به آنان سابقه ی نیکو داده است نجات می یابند.» (۸)

الذین سبقت لهم من الله الحسنی... همان بندگان باتقوایی که و فرمان رهبرشان را به گوش جان شنیده اند: پس شما (ای مومنان) پرچمهای فتنه و نشانه های بدعت نباشید، و آنچه را که پیوند امت اسلامی بدان استوار و ارکان طاعت بر آن پایدار است بر خود لازم شمارید. «چون گرد و غبار شبهه ها برخواست... بر جای خود ثابت بمانید.» (۹)

و چیست حبل متین روزگار؟ و کدامین چراغ روشن است که در تاریکی های گمراهی دست هدایت بر نگاه سرگردان و گم شده در میان گردباد شهوات بکشد؟ کدام ساحل امید است که

سکان قایق طوفان زده در امواج فتنه را سویس کشاند؟

«ای مردم! مهار این شتران فتنه را که بار وزر و وبال بر پشت دارند رها کنید و از گرد امام خود پراکنده نشوید که سرانجام خود را

**اگر باطل با حق در آمیخته نمی شد
حق جویان آن را می شناختند و اگر حق
از پوشش باطل خالص می گشت زبان
دشمنان از آن کوتاه می شد؛ اما قسمتی از
حق و قسمتی از باطل را میگیرند.**

نکوهش خواهید کرد.» (۱۰)

خوب گوش کنی صدایش را می شنوی! سگ های حوئب را می گویم، نزدیکی های خیمه پارس می کنند! حمیرا! باور کن اینجا انتهای دنیاست! دیگر راه برگشتی نیست! حتی اگر تمام زبیر های عالم شهادت بدهند! حمیرا صدای سگها گوش عالم را دارد کر می کند. مگر نگاه ملامتگر حضرت پیامبر (ص) از خاطرت رفته؟ کافیسیت حجاب نگاهت را برداری تا خداوندگار علی فرقان را از جنس اشک بر گوشه ی چشمانت بنشاند و تو را شیفته اش کند... شیفته ی هم او که به جنگش برخاسته ای.

- (۱) اشاره به آیه کریمه ۲۱ سوره انفال
- (۲) اشاره به آیه کریمه ۲۲ سوره انفال
- (۳) خطبه ۹۳ نهج البلاغه
- (۴) به آیه کریمه ۲۵ سوره انفال
- (۵) خطبه ۵۰
- (۶) خطبه ۱۵۱
- (۷) همان
- (۸) خطبه ۵۰
- (۹) خطبه ۱۵۱
- (۱۰) خطبه ۱۸۷



بسیج دانشکده فنی و

نیازمندی هایش!

شورای مرکزی

علیرضا امامی (مسئول بسیج دانشجویی دانشکده فنی): شورای مرکزی بسیج دانشجویی پردیس دانشکده های فنی دانشگاه تهران در اردیبهشت ماه سال جاری دچار تغییراتی در ترکیب اعضا شد. بر اساس این تغییرات، افراد حاضر در شورای مرکزی عبارتند از:

- مسئول بسیج دانشجویی
- مسئول گروه برق و کامپیوتر و فناوری اطلاعات

- مسئول گروه شیمی و عمران
- مسئول گروه متالورژی و مواد
- مسئول گروه مکانیک
- مسئول گروه معدن و صنایع و نقشه برداری
- معاونت علمی
- معاونت فرهنگی
- معاونت سیاسی
- مسئول واحد خواهران

- جانشین معاونت علمی در واحد خواهران
- جانشین معاونت فرهنگی در واحد خواهران
- جانشین معاونت سیاسی در واحد خواهران
با این وضع، شورای مرکزی در بهترین شکل ممکن، با حضور ۱۳ عضو برگزار خواهد شد. اما در شرایط کنونی، تشکیل شورای مرکزی با ۷ عضو نیازمند تلاش فراوان است.

متأسفانه مدت زیادی است که گروه مکانیک با مشکل کمبود اعضا مواجه است و فعالیت قابل ذکری در کارنامه ندارد. غالباً جلسات شورای مرکزی بدون حضور مسئول این گروه برگزار می شود و همین مسئله به ضعف روزافزون این گروه می انجامد. وضعیت گروه معدن و صنایع و نقشه برداری هم همانند گروه مکانیک است. سایر گروه ها کم و بیش وضعیت مناسبی دارند. اگرچه سطح انتظارات فراتر از آن است.

از میان سه معاونت مذکور، تنها معاونت سیاسی تعیین شده و در جلسات شرکت می کند. عدم تعیین سایر معاونت ها و به تبع آن، خالی ماندن جایگاه آنها در شورای مرکزی، صرفاً به دلیل ضعف مجموعه انسانی است. شورای مرکزی و فراتر از آن، بسیج دانشجویی، نیاز جدی به فعالیت افرادی باانگیزه و پرتلاش در جایگاه معاونت ها دارد. اما متأسفانه با کم لطفی اعضا مواجه است.

واحد خواهران همواره در جلسات شورای مرکزی حضور حداکثری دارند. اما چالشی که در پیش روی آنان قرار دارد، تغییرات پی در پی در ترکیب اعضای است که در

جلسات شرکت می کنند.

امیدواریم با توجه ویژه ای که از این پس به شورای مرکزی می شود، شاهد یک تحول مثبت در فعالیت های شورای مرکزی باشیم.

دفتر مطالعات فرهنگی

فاطمه شکری (دبیر دفتر مطالعات): دفتر مطالعات فرهنگی به منظور تعمیق باورها و ارزش های دینی، انقلابی، آگاهی های فرهنگی واجتماعی دانشجویان در آذر ماه سال ۸۷ آغاز به کار کرده است. مخاطبان اصلی دفتر، اعضای بسیج دانشجویی دانشکده فنی و دانشجویانی هستند که تمایل دارند به دور از فضاها و جرایانات سیاسی فعالیت فرهنگی انجام دهند.

مهمترین راهکار برای رسیدن به اهداف در نظر گرفته شده تشکیل حلقه های مطالعاتی و نشست های فرهنگی است. این مجموعه سعی دارد با فراهم آوردن امکانات لازم اعم از کتاب ها و منابع مورد نیاز، اساتید مجرب و... حلقه های مطالعاتی را تشکیل دهد و از آن ها حمایت کند.

برخی از فعالیت هایی که توسط دفتر برنامه ریزی و انجام شده عبارتند از:

- تشکیل حلقه های مطالعاتی
- نشست های دانشجویی با موضوعات عدالت و کارآمدی نظام
- نشست فرهنگی با حضور نماینده مقام معظم رهبری در دانشکده فنی با موضوع ارتداد
- همکاری با مجموعه ی بسیج در برگزاری اردوی مشهد مقدس و اردوی تشکیلاتی و...

دفتر مطالعات فرهنگی تصمیم دارد فعالیت ها و برنامه های خود را در قالب کار گروه ها پیگیری کند. کار گروه های پیشنهادی بدین شرح است.

الف) کارگروه برگزاری نشست های فرهنگی: در این کارگروه برای برگزاری نشست های فرهنگی به صورت هفتگی یا ماهیانه و نیز شکل برگزاری آن به صورت مباحثه و یا دعوت از استاد برنامه ریزی صورت می گیرد. در این برنامه باید موضوعات و شکل پرداخت به آنها و نیز استاد مورد نظر معین شود.

ب) کارگروه برگزاری همایش: در این کارگروه ابتدا یک یا دو مناسبت مهم سال برای برگزاری یک همایش شناسایی می شود. به عنوان مثال دهه فجر انقلاب اسلامی به عنوان مناسبت انتخاب شده و سپس برای برگزاری یک همایش که در آن به ارزیابی کارنامه سی ساله نظام و نیز بررسی ابعاد نظری آن در حوزه های اقتصادی، سیاسی، تاریخی و... پرداخته می شود، برنامه ریزی می شود. بدین منظور باید پس از تعیین دقیق موضوعات، صاحب نظران آن حوزه مشخص شده و در مورد چیدمان آنها در همایش برنامه ریزی شود.

ج) کارگروه موضوع شناسی: این کارگروه به منظور

شناسایی موضوعات مبتلابه و مورد نیاز

دانشجویان شکل می گیرد. در این حوزه ابتدا باید حدود و ابعاد موضوعات مشخص شده، اقداماتی از قبیل منبع شناسی، شناسایی اساتید و نحوه پرداخت به آنها مشخص شود.

د) کارگروه اردوی تشکلاتی: متأسفانه همواره در فعالیت های صورت گرفته توسط بسیج دانشجویی دانشکده فنی فقدان اردوهای تشکیلاتی حس شده است. این کارگروه باید طرحی را برای برگزاری اردوی تشکیلاتی و به طور خاص نحوه طرح مباحث نظری در آن، تهیه و به شورای مرکزی ارائه نماید.

ه) کارگروه اندیشه امام: وظایف این کارگروه تا حدی با وظایف کارگروه های دیگر همپوشانی دارد؛ ولی به جهت اهمیت آن در یک مدخل جداگانه بر آن تاکید شده است. این کارگروه باید به مطالعه بر روی جنبه های متعدد اندیشه امام پرداخته و به تولید محتوا و برنامه ریزی برای ارائه آن به مخاطبان بپردازد.

نشریه ی نبض

محمد تقفی (سردبیر نبض): نشریه ی نبض از ابتدای سال پیش با سردبیری آقای زمانیان شروع به کار کرد و با استفاده از تجربه ی بیرق و کمک اعضای شورای نشریه تا به امروز پیشرفت خوبی داشته است. نشریه ی نبض مدتی با رویکرد زن و حقوق زن ارائه می شد که آخرین شماره ی این روند هم که به خانم زهرا رهنورد می پرداخت مورد استقبال خوبی واقع شد. تیراژ این نشریه از ۳۰۰ تایی ابتدای کار به ۱۰۰۰ رسیده و این برای اعضای شورای نشریه نویدبخش بوده است.

با توجه به حوادث روی داده و مسائل مطرح شده در سطح دانشجویان حول دولت فعلی، نظام و اساساً ولایت فقیه، و هم چنین دید منفی ایجاد شده نسبت به بسیج پس از حادثه ی کوی، کار نشریه در ترم آینده دقت و زحمت بیش تری را می طلبد که جز با کمک همه ی دوستان میسر نخواهد شد. با تغییر و اصلاح صفحه آرای و پرداختن دقیقی تر و حرفه ای تر به مسائل عقیدتی و هم چنین استفاده های هندمندانانه تر از عکس و خبر ان شاء الله ترم آینده نیز شاهد بیش تر شدن مقبولیت نشریه ی بسیج دانشجویی فنی باشیم.

پی نوشت: عده ای از دوستان بسیج از هم اکنون پی گیر کارهای زیر هستند، کمک شما هر چند اندک گامی است در جهت اعتلای آرمان بسیج:

- کارگروه شهدا: برپایی نمایشگاه شهدا، تکمیل و تدوین اطلاعات شهدای دانشکده ی فنی، بزرگداشت شهید رجب بیگی
- تکمیل و انسجام کارگروه های دفتر مطالعات فرهنگی
- ادامه و شروع حلقه های مطالعاتی عقیدتی
- برنامه ریزی برای جدید ورود های سال آینده



ادامه سرمقاله از صفحه اول...

کرد و مخالفان را تهدید به قتل کرد. مصطفی می گوید از مقدس بودن ولی فقیه دل خوشی ندارد. مصطفی فکر می کند حمله به کوی دانشگاه و مردم، با اجازه ی رهبر بوده است. مصطفی به من می گوید احتمال تقلب خیلی زیاد است ولی قطعی نیست. مصطفی با دیگران به قطعیت از تقلب در انتخابات و کودتای آقا و سپاه صحبت می کند. مصطفی می گوید پدرش می گفته باید به کسی رأی داد که رهبر می خواهد. می گوید پدرش بعد از سخنان آقا مبنی بر این که به هر که می خواهید رأی دهید، گفته که بار بزرگی از دوشم برداشته شد. مصطفی می گوید پدرش بعد از تقلب در انتخابات و حمایت رهبر از دولت، یک شبه ضد انقلاب شده است. مصطفی دلیل این تغییر بزرگ و سریع را نمی تواند خوب توضیح دهد. مصطفی از حاکمیت و نظام بریده است. مصطفی می خواهد از ایران برود.

علی دوست من است. او از بچه های بسیج فنی است. علی می گوید این روزها زیاد به او رجوع می کنند و علیه ولایت فقیه و ولی فقیه حرف می زنند. علی می گوید که معمولاً نمی تواند جوابی به آن ها بدهد. می گوید فهمیده است که از ولایت فقیه و مبانی اسلامی حکومت چیزی نمی داند. علی می گوید که به خاطر این فشارها وقتی دوستان منتقدش را می بیند راه را کج می کند تا با آن ها رو به رو نشود. علی خیلی خسته به نظر می رسد. علی دل

و دماغی برای فعالیت های بسیج ندارد. علی نشریه ی نبض را هم در کیشش نمی گذارد. می گوید دوستانش می بینند و شروع به انتقاد از ولایت فقیه و نظام می کنند و او بی پاسخ می ماند. علی می خواهد از این به بعد فقط درس بخواند و کاری به کار سیاست و مسائل تشکل ما نداشته باشد.

این همه به آن علت رخ داده است که این دوستان من بدون پایه ی فکری در مسائل اساسی به دنیای سیاست بازی پر دروغ و فریب رسانه ها پا گذاشته اند و بدون سلاح به جنگ گفتار رفته اند و حاصلی که دیده اند چیزی نبوده جز خسته و پریشان شدن ذهن و روانشان، و دریده شدن جامه ی ایمانشان. از آن که هیچ از ولایت فقیه نمی داند و آن را به عنوان ارزشی رسمی پذیرفته است، انتظاری دیگری نمی رود جز این که به القای مطبوعه ای ولایت را تقدیس کند یا به دسیسه ی رسانه ای آن را تقبیح. این روزها بیش تر از قبل این بیان استاد رحیم پور به ذهنم خطور می کند که «راه حل مشکل ما سه چیز است: خواندن، خواندن و خواندن. البته راه چهارمی هم وجود دارد و آن خواندن است.»

جمع بسیج دانشجویی قبل از هر اقدام سیاسی و فعالیت های عجولانه باید به خویشتن بازگردد، مبانی عقیدتی خود را با مطالعات فلسفی و دینی و اجتماعی و تاریخی، مشخص و محکم کند و آن گاه با گامی استوار

به عرصه ی اظهار نظر و موضع گیری سیاسی وارد شود، وگرنه نتیجه ای جز آلت دست دیگران شدن و یا سرخوردگی ناشی از سردرگمی چیزی نصیبش نخواهد شد. طبیعی است نمود این چنین افرادی در دانشکده، زیبا نخواهد بود.

دانشکده ی فنی محیطی است که در آن بازماندگان گروه های چپ مارکسیست، دانشجو و استاد، در قالب های مختلف فعال اند. محیطی که در آن نهضت آزادی به صورت منظم اعمال نفوذ و نظر دارد. محیطی که سمپات های تشکیلاتی برخی سازمان های اپوزیسیون قانونی، دانشجویان را تغذیه ی عقیدتی و سیاسی می کنند. در چنین جوی نمی توان بدون مطالعات زیربنایی و ارتباط با اندیشمندان اصولاً اظهار وجود کرد. بحث تعطیل کردن فعالیت های سیاسی و تفریحی و یا تقدم زمانی مطالعات عقیدتی بر این فعالیت ها نیست بلکه بحث بر سر اهمیت بسیار بیش تر این مطالعات و لزوم انجام آن و ترغیب به آن است.

باید همواره از خود بپرسیم که به عنوان دانشجویان بسیجی درباره ی شناخت و ترویج نظریه ی ولایت فقیه (که اساس عقیده ی سیاسی ماست) چه کرده ایم؟ برای شناخت و سپس معرفی نظرات واقعی و آرمان های امام خمینی به عنوان پدر معنوی تشکیلاتمان چه کرده ایم؟ برای مقابله با نفوذ افکار سوسیالیستی و لیبرال چه کرده ایم؟ برای نفوذ عقایدمان در دانشگاه و دیگر تشکل ها چه کرده ایم؟ و برای همه ی این ها چه باید بکنیم.

نقد درون گفتمانی

{قرار بود از این به بعد بخشی از نشریه را برای نقد درون گفتمانی از بسیج اختصاص دهیم. دوستی گفت که اگر نقدی هم به دستتان نرسید جای آن را سفید چاپ کنید تا یادمان نرود که نقد بسیجی از بسیج چقدر مهم است.}